

# بررسی و نقد مدخل علی‌الرضا<sup>7</sup> در دایرةالمعارف اسلام

(Encyclopedia of Islam)

دکتر محمد باغستانی<sup>۱</sup> - محمد صادقیان هرات<sup>۲</sup>

## چکیده

ناآشنایی کامل برخی نویسندگان دایرةالمعارف اسلام با تاریخ تشیع و کلام اسلامی، سبب ضعف مدخل‌های مرتبط با تشیع اثنی‌عشری در این دایرةالمعارف گردیده است. مدخل «علی‌الرضا» از جمله مدخل‌هایی است که به دلیل تکیه بیش از حد نویسنده بر منابع اهل سنت، از ضعف یکسونگری در معرفی آن حضرت برخوردار است و موجب شده تا نقص منابع غیرشیعی در گزارش فعالیت‌های اجتماعی سیاسی امام رضا<sup>7</sup> در این مدخل نیز رسوخ کرده و بیش از بیان زندگی ایشان، به فعالیت‌های مأمون بپردازد. از آنجا که این دایرةالمعارف به‌عنوان یکی از منابع اصلی در معرفی اسلام مطرح است، نقد و بررسی مدخل‌های آن، به رفع نواقص، اصلاح اشتباهات و ارتقای سطح اطلاعات در زمینه تاریخ تشیع کمک شایانی می‌کند. این نوشتار در راستای اهداف یادشده، به روش تحلیلی تاریخی، چهار بخش ولادت و وفات، فعالیت‌ها، ولایتعهدی و منابع این مدخل را نقد و بررسی کرده است.

۱. استادیار پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد.

## مقدمه

«Encyclopedia of Islam» تخصصی‌ترین اثره‌الم ارف در موضوع اسلام است که به‌رغم تلاش‌های محققانه نویسنده‌گانش، حالی از اشکال نیست؛ از جمله عناوین بحث‌برانگیز در این خصوص، مدخل‌های مرتبط با مذهب شیعه دوازده‌امامی است. این مدخل‌ها به دلایل مختلف از جمله توجه بیش از حد نویسندگان آن به منابع اهل سنت، علاوه بر اشکالات کلامی از ضعف جامعیت در بررسی گزاره‌های تاریخی نیز برخوردار است؛ به‌طور مثال، مدخل «علی‌الرضا» در این کتاب، با گذر و نظری بسیار محدود و مختصر بر زندگانی امام رضا<sup>7</sup> علاوه بر نادیده‌گرفتن بخش‌هایی از مهم‌ترین فرازهای زندگی آن حضرت، بر تلاش‌های مأمون متمرکز شده و زندگانی امام رضا<sup>7</sup> را به‌صورت حاشیه‌ای بر این تلاش‌ها عنوان نموده است که خود دلیلی بر عدم تتبع کافی نویسنده در منابع مختلف و خروج از موضوع مدخل می‌باشد.

از آنجا که کتاب مزبور از مهم‌ترین منابع پژوهشگران غیرمسلمان درباره اسلام می‌باشد، توجه به صحت مطالب و اصلاح اشکالات آن وجهه همت محققان بسیاری بوده و در معرفی، نقد و بررسی مدخل‌های مربوط به امامان شیعه در این اثره‌الم ارف، تلاش‌های چندی صورت پذیرفته است که از جمله آن می‌توان به مقاله «انعکاس شیعه در اثره‌المعارف اسلامیه» و «نظری بر چند مقاله از ایره‌الم ارف اسلام»، اثر محمود مهدوی دامغانی، «سخنی درباره اثره‌الم ارف اثره‌الم ارف اسلام»، نوشته عبدالهادی حائری، «تشابه اسمی، تفاوت ماهوی، نقدی بر مقاله علی بن ابی‌طالب<sup>7</sup> در ایره‌الم ارف اسلام»، نوشته محمدرضا هدایت‌پناه، «آنچه خود داشت...: نقدی بر مقاله امام حسین<sup>7</sup> در ایره‌الم ارف

اسلام»، کاری از علی بیات و علیرضا عسکر، «بررسی و نقد مدخل [امام] حسن عسکری 7 ایره‌الم ارف اسلام»، نوشته دکتر عباس احمدوند و سعید طاووسی مسرور، «امامان شیعه در ایره‌الم ارف اسلام»، اثر مهرداد عباسی و سیدعلی آقای آقایی و کتاب *تصویر امامان شیعه در دایرة‌المعارف اسلام*، زیر نظر آقای محمود تقی‌زاده داوری اشاره کرد.

از میان منابع یادشده، تنها آخرین منبع به نقد مدخل «علی‌الرضا» پرداخته که خالی از ضعف نمی‌باشد؛ زیرا در این نقد، دیدگاه کلامی بر دیدگاه تاریخی غلبه یافته است، غافل از اینکه نگارنده مسلمان نبوده و با تکیه بر منابع تاریخی مدخل را نگارش کرده و پیش‌داوری‌های اعتقادی و کلامی را کنار نهاده و به مسئله صرفاً از نگاه تاریخی و با روش علمی نگریسته است. از این‌رو، تعهدی نسبت به نتایج کلامی تحقیق خود نداشته است. پس نقد او نیز باید بر همین اسلوب طراحی شده و از طرح اشکالات کلامی مطالب خودداری می‌شد. با توجه به این نکات، در مقاله حاضر سعی شده تا با تکیه بر منابع عمدتاً تاریخی به محتوای مدخل نگریسته شده، از این دیدگاه مورد نقد و بررسی قرار گیرد. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی اسناد، با روش تحلیلی تاریخی این مدخل را مورد نقد و بررسی قرار داده، در پالایش اشکالات آن بکوشد.

### دایرة‌المعارف اسلام

این ایره‌الم ارف را می‌توان اولین ایره‌الم ارف به سبک جدید درباره اسلام و اسلام و جهان اسلام دانست. مقالات آن به موضوعات مربوط به شخصیت‌های مسلمان، مکان‌های موجود در قلمرو جغرافیای اسلام، آثار مکتوب علمی و مفاهیم اسلامی اختصاص یافته است. تاریخ تألیف آن به سال ۱۸۹۲م برمی‌گردد؛ زمانی که اسمیت در کنگره بین‌المللی شرق‌شناسی، ضرورت تدوین چنین کتابی را مطرح کرد. نخستین جلد این ایره‌الم ارف در سال ۱۹۱۳م نشر بریل در لیدن

لیدن هلند منتشر کرد و در بسیاری از جوامع اسلامی به لطف استفاده از روش‌های بدیع در کار علمی با استقبال گسترده و شیفتگی فراوان روبه‌رو شد و در مصر، ترکیه، ایران، پاکستان و افغانستان ترجمه گردید. این *ایرة الہ ارف* اولین اقدام جدی در موضوع *ایرة الہ ارف‌نگاری* اسلام در سطح جهانی است و به دلیل پشتیبانی آن از همهٔ تجارب پیشین، به‌ویژه دستاوردهای علمی خاورشناسی و اسلام‌شناسی غرب، با استقبال جهانی روبه‌رو شد و در کشورهای مختلف، در میان پژوهشگران و اندیشمندان جا باز کرد.

اگر چه اعتبار و اتقان علمی این *ایرة الہ ارف* گاهی به شائبهٔ غرض‌ورزی آلوده شده و گاهی نیز به سبب ظهور اطلاعات جدید نقض گردیده است، در ۱۹۷۸م به دلیل اهمیت آن، تجدید چاپ شد و ویراست دوم آن در نیمهٔ راه قرار گرفت. عنوان کامل چاپ اول «*ایرة الہ ارف* اسلام، فرهنگ، جغرافیا، قوم‌شناسی قوم‌شناسی و رجال مردم مسلمان» است. به تدریج این *ایرة الہ ارف* همگام با ترجمه به زبان‌های اصلی تمدن اسلامی، یعنی عربی و ترکی و اردو، مورد اقتباس قرار گرفت و ذیل‌ها و تعلیق‌هایی بر آن افزوده شد. در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، ضرورت بازنگری و بازنویسی مقالات چاپ اول *ایرة الہ ارف* اسلام احساس شد و بنیان آن دست‌اندرکار تدارک و تدوین طبعی جدید از این مجموعه شدند. نخستین جلد از ویراست دوم در ۱۹۶۰م از سوی انتشارات بریل شهر لیدن هلند شامل حرف A و B در ۱۳۵۹ صفحه عرضه گردید. کار تدوین و انتشار کامل این مجموعه بیش از پنجاه سال به طول انجامید. پس از سال ۱۹۶۰م به تدریج و در فواصل مختلف جلد جدیدی آماده و روانهٔ بازار می‌گردید و سرانجام مجلد یازدهم و پایانی این طبع که شامل حروف V تا Z در ۵۷۵ صفحه بود، در ۲۰۰۲م منتشر شد. در طی این سالیان، برخی از سرویراستاران *ایرة الہ ارف* اسلام جای خود را به دیگران دادند؛ چنان‌که علاوه بر چهارنفر پیش‌گفته، نام کسانی چون لویس، پلات، مناژ، لکومته، بازورت، ون دونزل و

هاینریش در میان سرویراستاران مجلدات بعدی به چشم می‌خورند. گفتنی است مستدرکی شامل حروف A تا i نیز در ۱۹۸۰م به‌عنوان ضمیمه این مجموعه انتشار یافت. با وجود به‌کارگیری روش‌های بدیع پژوهشی و برخورداری از امکانات مناسب تحقیق، ممکن است برخی پژوهش‌ها و یافته‌های آنان امروز نادرست و فاقد ارزش علمی باشد. از مهم‌ترین شواهد این امر، تفاوت‌های آشکار میان چاپ اول و دوم *ایرةالمراف اسلام* است.<sup>۱</sup> اگر چه برخی از این ضعف‌ها در ویرایش‌های بعدی اصلاح گردید، اما همچنان ضعف‌های محتوایی آن بسیار می‌نماید؛ به‌طور مثال در مدخل‌های مربوط به امامان شیعه، مدخل مرتبط با امام صادق<sup>۷</sup> و امام جواد<sup>۷</sup> دارای دو ستون است، در حالی که بی‌تردید مدخل امام صادق<sup>۷</sup> که هم از دیدگاه شیعیان و هم اهل سنت، دارای شأن و جایگاه بی‌مانندی است، جای کار بسیاری داشت و می‌توانست در حد مدخل‌هایی مانند امام علی<sup>۷</sup> و امام حسین<sup>۷</sup> قرار گیرد که پرستون‌ترین مدخل‌هاست.

#### برنارد لوئیس، نویسنده مدخل علی‌الرضا<sup>۷</sup>

برنارد لوئیس، یهودی الاصل و متولد ۳۱ ماه می سال ۱۹۱۶م در لندن است. او کارشناسی ارزش تاریخ را به سال ۱۹۳۶م در دانشگاه لندن گرفت و سه‌سال بعد موفق به کسب مدرک دکترا در همین رشته شد و در سال ۱۹۴۹م عنوان پروفسوری را در تاریخ خاور نزدیک و میانه به‌دست آورد. لوئیس عضو بسیاری از انجمن‌ها و مراکز پژوهشی بود و با آکادمی انگلیس؛ جامعه تاریخ‌نگاران ترک؛ انجمن فیلسوفان آمریکایی؛ آکادمی آمریکایی هنر و علم؛ مدرسه مطالعات آسیایی و آفریقایی در لندن و موسسه آسیایی پاریس همکاری داشته است. وی هم‌اکنون مسئول موسسه انبرگ برای تحقیقات یهودی است که کارش پیگیری و حمایت

۱. عباسی، مهرداد- آقایی، سیدعلی، «امامان شیعه در *ایرةالمراف اسلام*»، کتاب ماه دین، ش ۷۴ و ۷۵، ص ۴۶.

از تحقیقاتی است که به نوعی با یهود و بنی اسرائیل ارتباط دارد. از تألیفات لوئیس چنین به دست می‌آید که وی تحقیقات خود را در دایره وسیعی از مباحث تاریخ اسلام تا تاریخ معاصر خاورمیانه و نیز دربارهٔ خلافت عثمانی تا ترکیه جدید توسعه داده و دربارهٔ بسیاری از مسائل مهم تمدن اسلامی اظهار نظر نموده است. از آثار ترجمه شدهٔ او به فارسی می‌توان به *فدائیان اسماعیلی*، *تاریخ اسماعیلیان، نخستین مسلمانان در اروپا*، *ظهور ترکیه نوین*، مقالهٔ «مفاهیم انقلاب در اسلام» اشاره کرد. دیگر تألیفات او عبارتند از: *عرب در تاریخ*، *تاریخ اسلام کمبریج*، *اسلام در گذر تاریخ*، *حافظهٔ تاریخی کشف و بازسازی آن*، *کشف اروپا توسط مسلمانان*، مقالهٔ «کمونیسم و اسلام»، مقالهٔ «تفسیری از بازگشت اسلام»، *اصول اسماعیلیه*، *صلاح الدین و حشاشین*، *منابع تاریخ حشاشین در سوریه*، *حشاشین در سوریه و اسماعیلی‌ها در فارس*، *ملاحظات دربارهٔ بدعت‌گرایی در تاریخ اسلام*، *اسلام و عالم عربی*، که تنها بخش‌هایی از نگارش‌های علمی اوست.<sup>۱</sup>

او عضو هیئت تحریریه چاپ دوم *ایرة الہ ارف اسلام* است که تا کنون یازده مجلد آن نشر یافته است. برنارد لوئیس در نگارش بسیاری از مدخل‌های این *ایرة الہ ارف* مشارکت داشته و اصولاً انتخاب او در اینجا کمک زیادی به وجههٔ علمی‌اش کرده است. مدخل‌هایی مانند: عباسیان، ابی‌الخطاب، علویان، باب، ایوب صبری پاشا، بهجت مصطفی افندی، شاکرجی پاشا، شناجرباشی، دفتر، دفتردار، همایونی، فتنه، زبیده و دو مدخل امام رضا و امام هادی: از جملهٔ این مدخل‌هاست که ما در اینجا به بررسی مدخل علی‌الرضای او در جلد اول (ص ۳۹۹) می‌پردازیم.

۱. مطبقاتی، مازن بن صلاح، «فهرست آثار برنارد لوئیس» ترجمه رسول جعفریان، *آئینه پژوهش*، ش ۵۲، ص ۹۶.

«علی بن موسی‌الرضا<sup>7</sup> امام هشتم شیعه اثناعشری است. وی در مدینه و در سال ۱۴۸ق/ ۷۶۵م (بنابر قول صفدی) یا بنابر قول سایر صاحب‌نظران که احتمالاً مطلع‌تر بوده‌اند، در سال ۱۵۱ق/ ۷۷۰م (نوبختی، ابن خلکان، میرخواند) متولد شد. او در شهر طوس و در سال ۲۰۳ق/ ۸۱۸م وفات یافت. منابع در سال وفات او اتفاق نظر دارند، اما درباره روز و ماه آن اختلاف نظر دارند. (آخر صفر: طبری، صفدی، ۲۱رمضان: صفدی؛ ۱۳ذی القعدة یا ۵ذوالحجه: ابن خلکان) پدر او [امام] موسی‌الکاظم<sup>7</sup> بود و مادرش یک ام ولد اهل نوبه بود که نام او به شکل‌های مختلفی ذکر شده است. (شهد یا نجیه: نوبختی؛ سکینه: ابن خلکان؛ خیزران: ابن جوزی) او در بخش عمده حیاتش هیچ نقش سیاسی ایفا نکرد، اما به سبب علم و تقوایش معروف بود. او از پدر خود و از عبیدالله بن اربطه نقل حدیث می‌کرد و در مسجدالنبی در مدینه فتوا می‌داد. اولین ظهور وی بر صحنه سیاست در سال ۲۰۱ق/ ۸۱۶م بود؛ هنگامی که خلیفه مأمون او را به مرو فراخواند و او را در مقام وارث خلافت منصوب کرد و لقب «رضا» به او داد. منابع متفقاً بیان می‌دارند که علی بن موسی‌الرضا<sup>7</sup> تمایلی به پذیرش این انتصاب نداشت و فقط تسلیم پافشاری خلیفه شد. شاهزاده‌ها و رجال بزرگ عباسی و علوی که در رأس آنان پسر مأمون یعنی عباس بود با وارث جدید که لباسی سبز به تن داشت، بیعت کردند. به دستور خلیفه در سراسر امپراتوری پرچم‌ها و لباس‌های متحدالشکل سبزرنگ جایگزین پرچم‌ها و لباس‌های متحدالشکل سیاه‌رنگ عباسی شد. بعید است که رنگ سبز در این دوران نخستین به‌طور خاص با خاندان علی<sup>7</sup> مرتبط بوده باشد و معنای دقیق این تغییر رنگ نامعلوم است. (قس. ۴ n. ۳۷; Gabrieli, ۲۱۶, n. ۳; weil, ii, ۳۶۲-۳۶۶؛ ابن جوزی، مرآت، پاریس، نسخه خطی عربی، ص ۵۹۰۳، نسخه فرانسوی، ص ۱۴۹-۱۵۱؛ ترجمه در کتاب Gabrieli

ص ۳۸-۴۵) این سند نشان می‌دهد که مأمون از مسئله اصولی بزرگ‌تری که میان ادعاهای خاندان عباس و خاندان علی<sup>۷</sup> وجود داشت، احتراز کرده و صرفاً علی بن موسی الرضا<sup>۷</sup> را به دلیل ویژگی‌های فردی، مناسب‌ترین شخص، [به جانشینی خود] منصوب ساخته است؛ به عبارت دیگر، به دلایل سنی [این کار را انجام داد] نه شیعی. همچنین سند مزبور به مسئله حساس جانشینی پس از [امام] رضا<sup>۷</sup> هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. این انتصاب، واکنش‌های شدید و متضادی برانگیخت. والیان مختلف عباسی، به جز اسماعیل بن جعفر در بصره، با وفاداری فرمان‌ها را اجرا کرده، به زور برای وارث جدید بیعت گرفتند. البته شیعیان سرشار از احساس پیروزی بودند، گرچه به رسمیت شناختن ادعایشان به این شکل ناقص و محدود، ابداً نظر موافق آنان را جلب نکرد، اما در عراق این مرحله در کنار انتقال مؤثر پایتخت از بغداد به مرو، خشم اهالی را برانگیخت و باعث قیام علیه خلیفه شد. سربازان و امرای عباسی در بغداد نیز به آنان پیوستند و یکی از امرای عباسی را به خلافت برگزیدند. نفرت مردم عراق به خصوص متوجه برادران ابن سهل بود و همه مشکلات خود را به آنان نسبت می‌دادند. ظاهراً خود [امام] رضا<sup>۷</sup> بود که خالی از حب و بغض، معنای واقعی قیام عراق را برای خلیفه فاش ساخت. مأمون که در نهایت موقعیت را درک کرد، به تدریج سیاست خویش را تغییر داد. در سال ۲۰۳ق/۸۱۸م وی عازم بغداد شد و سال بعد وارد آن دیار گردید. در راه هم فضل بن سهل و هم [امام] رضا<sup>۷</sup> در گذشتند؛ فضل در سرخس کشته شد و [امام] رضا<sup>۷</sup> پس از یک بیماری کوتاه، در طوس در گذشت. مورخان شیعه علت وفات او را انار مسمومی می‌دانند که به دست علی بن هشام به وی داده شد. (یعقوبی، ج ۲، ص ۵۵۱) یا آب انار مسمومی که یکی از درباریان تهیه کرده بود و به دست خود خلیفه به او داده شد. (مقاتل، ص ۵۶۶-۵۷۶). طبری هیچ اشاره‌ای به احتمال قتل نمی‌کند. خلیفه در انظار عمومی برای وی عزاداری کرد و بر جنازه او نماز میت خواند. امام در کنار مقبره هارون الرشید دفن شد و

نام حرمش (مشهد) را بر آن شهر نهادند و این نام جایگزین نام قدیمی تر طوس شد. شیعیان در آثار خود معجزات فراوانی به وی نسبت می دهند.<sup>۱</sup>

### بررسی و نقد

برجسته‌ترین چهره امام رضا<sup>۷</sup> مربوط به جایگاه ایشان به عنوان هشتمین امام شیعیان است. شیعیان به دلیل قیام‌های متعدد خود که با عنوان قیام علویان در تاریخ مطرح گردیده، از جایگاه مهمی در تاریخ اسلام برخوردارند. اهمیت این قیام‌ها برای دستگاه حاکمه سبب گردیده بود تا نوع عملکرد ائمه شیعه برای دستگاه حاکمه مهم بوده، دائماً زیر نظر باشند. با وجود این، در آغاز مدخل «علی الرضا» تنها اشاره‌ای کوتاه به جایگاه دینی آن حضرت در میان شیعیان گردیده و تا پایان آن به این بُعد از زندگی ایشان پرداخته نمی‌شود و نسبت به احتمال ارتباط آن حضرت با قیام‌های علویان یا فرقه‌های منشعب از شیعه امامیه بعد از وفات امام موسی‌الکاظم<sup>۷</sup> و نحوه تثبیت جایگاه امامت ایشان در میان شیعیان سخنی نمی‌گوید. نویسنده، بخش اول زندگی آن حضرت را که مربوط به پیش از حرکت ایشان به مرو است، بخشی آرام و بدون هیچ فعالیت سیاسی عنوان می‌دارد و دلیل دعوت مأمون از ایشان به مرو و برگزیدن به عنوان ولیعهدی خلافت را تنها مربوط به ویژگی‌های فردی آن حضرت می‌داند؛ نه جنبه معنوی و حقانیت ایشان نسبت به جایگاه خلافت که مأمون خود در آغاز پیشنهاد ولایتعهدی بدان اشاره می‌کند.<sup>۲</sup> نویسنده حتی اشاره‌ای به علت دعوت امام نکرده و برای خواننده‌ای که با این برهه از تاریخ اسلام آشنایی ندارد، می‌تواند گزینشی بی‌دلیل یا حداقل بر اساس میل شخصی مأمون تلقی گردد. در پایان مدخل، تنها با بیان این نکته که شیعیان مدعی برخی معجزات نسبت به مرقد آن حضرت

۱. تقی‌زاده داوری، محمود، تصویر امامان شیعه در دایرةالمعارف اسلام، ص ۳۴۵.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون أخبار الرضا<sup>۷</sup>، ج ۲، ص ۱۵۱.

هستند، اشاره‌ای مجدد و کوتاه بر دیدگاه شیعیان به امام رضا<sup>7</sup> می‌کند.

۱. **ولادت و وفات:** نویسنده، سال‌های ۱۴۸ و ۱۵۱ را بدون ذکر ماه به‌عنوان سال‌های ادعا شده دربارهٔ ولادت آن حضرت یاد کرده است. منابعی که نویسنده از آن در خصوص این بخش بهره برده است، کتاب *فرق الشیعه* نوبختی و *وفیات الأعیان* ابن خلکان و *روضه الصفای* میرخواند می‌باشد. او سال ۲۰۳ ق را زمان مورد اتفاق همهٔ مورخان در وفات آن حضرت دانسته، اما نسبت به روز و ماه آن به بیان اختلاف نظرها پرداخته است، در حالی که برخی نقل‌ها وفات ایشان را در سال ۲۰۲ می‌دانند. طبری آخر صفر را ماه وفات ایشان و صفدی آخر صفر و ۲۱ رمضان را به‌عنوان زمان احتمالی وفات ایشان عنوان داشته و ۱۳ ذی‌القعدة و ۵ ذی‌الحجه از ابن خلکان نقل شده است. نکتهٔ مورد توجه در این بخش، کامل نبودن همهٔ نقل‌های وفات ایشان است. هفت‌روز مانده به پایان ماه رمضان،<sup>۱</sup> ۲۳ ذی‌القعدة،<sup>۲</sup> آخر ذی‌الحجه،<sup>۳</sup> اوّل ماه صفر،<sup>۴</sup> ۱۷ ماه صفر،<sup>۵</sup> از دیگر اقوال مندرج دربارهٔ زمان شهادت آن حضرت می‌باشد که نویسنده به سبب عدم تتبع کافی در منابع، به‌خصوص منابع شیعی به همان اقوال گفته شده اکتفا نموده است. البته به اینکه قول مشهور سال ۲۰۳ می‌باشد، به درستی اشاره کرده است.

نام مادر حضرت، شهید، سکینه، نجیه، خیزران، نجمه، سمان، تکتّم، طاهره (همان) آمده است که تکتّم مشهورترین آنهاست. نویسنده از میان این نام‌ها فقط چهار نام اوّل را ذکر کرده و به نام‌های دیگر، به‌خصوص نام مشهور تکتّم اشاره‌ای نمی‌کند. همچنین نسبت به بیان تعداد یا نام فرزندان ایشان سکوت

۱. صدوق، *عیون أخبار الرضا*، ج ۱، ص ۱۹؛ طبرسی، *إعلام السوری*، ص ۳۰۳؛ مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۹، ص ۲۹۳.

۲. مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۴۹، ص ۳۲۹.

۳. مسعودی، *إنبات الوصیة*، ص ۲۲۸.

۴. مسعودی، *التنبیه والاشراف*، ص ۳۳۴.

۵. مجلسی، *بحار الأنوار*، ص ۲۹۳.

اختیار کرده، سخنی نمی‌گوید. بی‌شک، به دلیل پیوندهای قومی و قبیله‌ای، فرزندان اشخاص معروف که ادامه‌دهندگان اصلی راه پدران خود می‌باشند، از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردارند. به همین سبب، معمولاً در آغاز چنین مدخل‌هایی به تعداد این فرزندان اشاره‌ای هرچند کوتاه می‌شود. با توجه به جایگاه و اهمیتی که امام رضا<sup>7</sup> به عنوان یکی از مطرح‌ترین امامان شیعه در تاریخ اسلام داشته و پس از شهادتشان مسئله جانشینی ایشان به دلیل کمی سن امام جواد<sup>7</sup> از مسائل مهم شیعیان بوده است، اشاره به تعداد یا نام فرزندان آن حضرت امری بایسته به نظر می‌رسد؛ به خصوص که این مسئله در تاریخ مورد اختلاف بوده و در آن اقوال مختلفی وجود دارد. برخی یک فرزند برای ایشان ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup>، برخی دو فرزند<sup>۲</sup>، برخی شش فرزند<sup>۳</sup>، و حتی برخی منابع تا هفت فرزند نیز برای آن حضرت برشمرده‌اند<sup>۴</sup>.

**۲. فعالیت‌ها:** در ادامه وی به مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی ایشان اشاره می‌نماید و آن را در دو بخش قبل و بعد از ولایتعهدی تقسیم می‌کند. در مورد بخش اول تنها به ذکر دو نکته بسنده می‌نماید: اول آنکه ایشان تنها به آموزش و فتوادادن در مسجد پیامبر بسنده می‌کرده و به‌عنوان شخصیتی پرهیزکار در میان مردم شهره بوده است. دوم آنکه آن حضرت روایتش را از طریق پدرش امام کاظم<sup>7</sup> و بی‌الله بن ارجطه نقل می‌کرده است. این بخش هم‌زمان با حکومت هارون الرشید، خلیفه مقتدر عباسی و امین و مأمون، فرزندان او بوده است. از موارد قابل ذکر در این بخش، غفلت نویسنده از طرح بحث امامت ایشان

۱. طبری، *دلائل الإمامة*، ص ۱۸۳؛ شیخ مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۲۶۳.

۲. معینی - ترابی، *امام علی بن موسی الرضا<sup>7</sup> منادی توحید و امامت*، ص ۱۹ به نقل از *تاریخ الاثمه*، ص ۲۱.

۳. اربلی، *کشف الغمہ*، ج ۲، ص ۷۹۱؛ شبرای، *الاتحاف بحب الاشراف*، ص ۳۴۶.

۴. معینی - ترابی، *امام علی بن موسی الرضا<sup>7</sup> منادی توحید و امامت*، ص ۱۹، به نقل از *رشحات الفنون*.

پس از شهادت پدر بزرگوارشان است. احتمالاً این غفلت به دلیل تمرکز فراوان نویسنده بر منابع غیرشیعی می‌باشد. با توجه به مطالبی که سعدبن عبدالله اشعری در *المقالات و الفرق* در خصوص انشقاق بعد از شهادت امام کاظم<sup>7</sup> میان شیعیان ابراز داشته<sup>۱</sup> و گزارش‌های شیخ مفید از تلاش دوازده‌تن از یاران نزدیک امام کاظم<sup>7</sup> از جمله داود بن کثیر رقی، محمد بن اسحاق بن عمار، علی بن یقطين و محمد بن سنان در دفاع از امامت آن حضرت<sup>۲</sup> می‌توان چنین نتیجه گرفت که شیعیان به عنوان یکی از گروه‌های مطرح زمان خود، از پویایی و تحرک مناسبی برخوردار بوده‌اند که این پویایی و تحرک با تصویر بی‌تحرکی که از گزارش این مدخل در خصوص امام رضا<sup>7</sup> به عنوان رهبر چنین جریانی به ذهن خواننده می‌رسد، قابل جمع نیست. سخن یحیی بن خالد به هارون الرشید مبنی بر پیشنهاد کشتن امام رضا<sup>7</sup> به دلیل دعوت مردم به امامت خود<sup>۳</sup> می‌تواند از تلاش‌های سیاسی آن حضرت حکایت کند.

ذکر عبدالله بن ارسطاه به عنوان شیخ روایت آن حضرت نیز از دیگر نکات مهم در این بخش است. از دیدگاه کلامی شیعه، ائمه در آموختن مطالب جز به امام پیش از خود، نیازمند به دیگر اشخاص نمی‌باشند. با توجه به این دیدگاه، عبدالله بن ارسطاه نمی‌توانسته شیخ روایت امام رضا<sup>7</sup> باشد. از نگاه آساند نیز، این شخص کاملاً ناشناخته بوده و اثری از او در هیچ‌یک از کتب رجالی و تراجم نمی‌باشد. در میان تراجم اهل سنت و شیعه و همچنین کتب رجالی آنان، نام این شخص (بی‌الله بن ارسطاه) تنها در همین بخش، یعنی ذکر مشایخ روایت امام رضا<sup>7</sup> آمده است، و حتی در زمره افراد مجهول یا ضعیف نیز ذکر نشده است. از جمله کتبی که به نام عبدالله بن ارسطاه اشاره کرده و او را از زمره مشایخ روایت

۱. اشعری، *المقالات و الفرق*، ص ۸۹.

۲. مفید، *الإرشاد*، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. مسعودی، *إنبئات الوریة*، ص ۲۲۰.

امام رضا<sup>7</sup> نام برده‌اند، می‌توان به *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*<sup>1</sup> و *تهذیب التهذیب*<sup>2</sup> اشاره کرد. ابراهیم بن محمد طرابلسی معروف به سبط بن عجمی (۸۴۱-۷۵۳ق) نیز در *نهایة السؤل فی رواة الستة الاصول* به نام عبیدالله بن ارطاة اشاره نکرده و با لفظ و غیره آن را آورده است.<sup>3</sup> چنان که ملاحظه می‌شود، قدیم‌ترین منبع رجالی که بی‌الله بن ارطاة را در سلسله روایانی آورده که امام از آنها نقل حدیث کرده‌اند، مربوط به مزّی متوفای ۷۴۲ق می‌باشد. البته اینکه پیش از او اثری از چنین شخصیتی یافت نشده، دلالت بر جعل این نام توسط مزّی ندارد، اما بدان سبب که خود او نیز در کتابش نامی از این شخصیت نیاورده و در بیان روایان احادیث، هیچ اشاره‌ای به او نمی‌کند، احتمال ضعف سندی را که مزّی به استناد آن چنین گزارشی را آورده، قوی‌تر می‌نماید.

**۳. ولایتعهدی:** مهم‌ترین حرکت سیاسی امام رضا<sup>7</sup> در همه منابع از زمانی آغاز گردیده که مأمون ایشان را به مرو فرا خوانده و در آنجا به‌عنوان ولیعهد منسوب کرده است. مؤلف به این نکته اشاره می‌کند که در همه منابع، نارضایتی امام از این انتساب ذکر شده است و پذیرش آن از طرف ایشان تنها به سبب اصرار خلیفه بوده، اما دلیل این اکراه و آن اصرار را نیاورده است. او به همین مقدار بسنده کرده و مشخص ننموده آیا این اکراه به دلایل اخلاقی صورت پذیرفته یا به دلایل سیاسی؟ اصرار مأمون بر ولایتعهدی به‌صورت خواهش بوده یا به اجبار و از روی قهر و فشار؟ برخی منابع بر این نکته تأکید دارند که پیشنهاد ولایتعهدی از روی اجبار و همراه با تهدید به قتل بوده است.<sup>4</sup> او همچنین نسبت به هدف مأمون از این کار اشاره صریحی نکرده و تنها با ذکر این

۱. المزّی، *تهذیب الکمال*، ج ۱۳، ص ۴۰۸.

۲. عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ۴، ص ۲۳۲.

۳. طرابلسی، *نهایة السؤل فی رواة الستة الاصول*، ج ۶، ص ۱۹۲۲.

۴. ابو الفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، ص ۵۶۳.

نکته که مأمون با این عمل نسبت به اختلاف خاندان عباس و علی<sup>7</sup> در موضوع خلافت اقدام خوبی کرده و آنان را نسبت به آینده خوشبین ساخته و عامل اختلاف میان دو خانواده را از میان برداشته، اکتفا کرده است. در حالی که دیگر منابع سخنی بر خلاف آن ذکر نموده و اهداف دیگری را به نقل از خود مأمون برشمرده‌اند که از جمله آن، استفاده ابزاری از جایگاه امام برای تحکیم پایه‌های حکومت و تأیید عملکرد مأمون و مخدوش نمودن چهره آن حضرت در میان پیروانش است.<sup>۱</sup>

او همچنین در این موضوع، اشاره‌ای ظریف به اعتقادات مأمون کرده است؛ زیرا به دلیل مناظرات ثبت شده از مأمون در اثبات خلافت علی<sup>7</sup> نزد برخی متهم به گرایش‌های شیعی بوده است.<sup>۲</sup> از این‌رو، نویسنده با اشاره به دلیل انتخاب ایشان که نه بر اساس اعتقادات شیعی بلکه کاملاً به دلیل خصوصیات شخصیتی خود آن حضرت صورت گرفته، چنین احتمالی را مورد خدشه قرار داده است: « [مأمون] امام رضا<sup>7</sup> را به‌عنوان شخصی منسوب کرد که به دلیل ویژگی‌های فردی بهترین گزینه [برای جانشینی] بود. این بدان معناست که [انتخاب او] بر اساس نگرش‌های سنی صورت پذیرفته تا اعتقادات شیعی.»<sup>۳</sup>

این مطلب همچنین حاکی است که نویسنده به اختلاف موجود میان علویان و عباسیان در مسئله خلافت و وجود امام رضا<sup>7</sup> به‌عنوان یکی از مدعیان مهم این امر آگاهی داشته است، اما در هیچ‌جا از مقاله خود اشاره‌ای به این مسئله نکرده و دیدگاه آن حضرت را در این خصوص یا علویان را در مورد ایشان بیان ننموده است که این خود از ضعف‌های مقاله می‌تواند محسوب گردد؛ زیرا مدعی بودن یا

۱. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۸۳.

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۴، ص ۳۰۰.

۳. " appointed ,Ali al- Rida as the person best fitted by his personal qualities – that is to say , on Sunni rather than Shii grounds " .

نبودن امام رضا نسبت به خلافت و دیدگاه علویان نسبت به امام در این موضوع خود می‌تواند معانی مختلفی از فعالیت‌های امام، چه قبل و چه بعد از مسافرت به مرو ایجاد نماید. عدم پذیرش پیشنهاد مأمون برای پذیرش امر خلافت و سپس پذیرفتن ولایتعهدی را می‌توان به صورت‌های مختلفی معنا کرد و از هر یک، نتایج مختلفی به دست آورد که متأسفانه نویسنده از این بخش غفلت کرده و از آن با سکوت گذشته است.

اعطای لقب «رضا» به امام رضا<sup>7</sup> از دیگر موارد قابل تأمل در این نوشتار است. این مسئله در کتب مختلف محل بحث و بررسی بوده است. منابع اهل سنت عموماً اعطای این لقب را به مأمون و پس از پذیرش ولایتعهدی از سوی آن حضرت نسبت داده‌اند. از جمله این منابع می‌توان به *تاریخ طبری*<sup>۱</sup> اشاره کرد که از قدیم‌ترین کتب تاریخی موجود می‌باشد، درحالی‌که شواهد نشان می‌دهد، ایشان پیش از حرکت به مرو نیز به «رضا» ملقب بوده‌اند؛ از جمله در نامه فضل بن سهل، وزیر مأمون به امام رضا<sup>7</sup> که مربوط به قبل از حرکت آن حضرت به سمت مرو می‌باشد، فضل ایشان را با لقب رضا خوانده است:

«لما عزم المأمون علی تقویض العهد الیه (ای الی الرضا) بسعی ذی‌الریاستین الفضل بن سهل... کتب الیه ذوالریاستین: بسم الله الرحمن الرحیم. لعلی بن موسی‌الرضا و ابن رسول الله المصطفی... من ولیه الفضل بن سهل...»<sup>۲</sup>. از این نوشته کاملاً برمی‌آید که هنوز ولایتعهدی به امام رضا<sup>7</sup> پیشنهاد نشده و ایشان این سمت را نپذیرفته‌اند. با این حال، فضل بن سهل ایشان را با این نام می‌خواند.

دلیل دیگر روایاتی است که در آن، امام کاظم<sup>7</sup> فرزند خود را با این نام می‌خواند<sup>۳</sup>، یا امام جواد<sup>7</sup> ادعای اعطای این لقب از سوی مأمون را به صراحت

۱. طبری، *تاریخ طبری*، ج ۵، ص ۱۳۷.

۲. عاملی، *الحیاه السیاسیه للإمام الرضا*<sup>7</sup>، ص ۲۴۶.

۳. «عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصِ قَالَ كَانَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ يُسَمِّي وَوَلَدَهُ عَلِيًّا وَالرِّضَا وَكَانَ يَقُولُ ادْعُوا لِي وَوَلَدِي الرِّضَا وَ قُلْتُ لَوْلَدِي الرِّضَا وَ قَالَ لِي وَوَلَدِي الرِّضَا وَ إِذَا

←

رد می‌کنند.<sup>۱</sup>

از دیگر نکات قابل ذکر در این مدخل، معرفی امام رضا<sup>۷</sup> در حاشیه عملکرد مأمون است. بیشترین حجم مدخل به جای پرداختن به عملکرد آن حضرت، به عملکرد مأمون در برابر ایشان اختصاص دارد. همه آنچه درباره گزارش فعالیت‌های امام عنوان گردیده، محدود به آموزش در مسجد النبی، حرکت به سمت مرو و عدم تمایل به پذیرش ولایتعهدی است، اما نکات مهمی همچون ارتباط آن حضرت با قیام‌های علویان قبل و بعد از ولایتعهدی، حضور در نیشابور و استقبال مردم از آن حضرت، تشکیل جلسات علمی و مناظره با گروه‌های فکری و دینی در معرفی حقانیت اسلام در برابر دیگر ادیان و مسئله نماز عید که از جمله معروف‌ترین اتفاقات در زمان ولایتعهدی ایشان بوده، همچنین تأثیر حضور آن حضرت و مزارشان در گسترش تشیع اثنی‌عشری در ایران، از جمله نکات مهمی است که جای بحث و اشاره داشته<sup>۲</sup>، اما نویسنده از بیان آنها چشم‌پوشی کرده و گذشته است.

این مسئله شاید به دلیل عدم توجه نویسنده به منابع شیعی بوده است؛ زیرا او در فهرست منابع خود، به *ارشاد شیخ مفید* و *عیون اخبار الرضای شیخ صدوق* به عنوان دو منبع برای مطالعه بیشتر اشاره کرده و نشان می‌دهد با منابع شیعی آشنایی داشته و عدم توجه او شاید به دلیل اعتماد بیش از حد به منابع اهل سنت

→

خَاطَبَهُ قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ». مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، ج ۴۹، ص ۴، ح ۶.

۱. «عَنِ الْبِرْزُطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى ۷ إِنَّ قَوْمًا مِنْ مُخَالِفِيكُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَاكَ إِنَّمَا سَمَّاهُ الْمَأْمُونُ الرَّضَا لِمَا رَضِيَهُ لِبَوْلَايَةِ عَهْدِهِ فَقَالَ ۷: كَذَّبُوا وَاللَّهِ وَفَجَرُوا بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَمَّاهُ بِالرَّضَا ۷ لِأَنَّهُ كَانَ رَضِيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي سَمَائِهِ وَرَضِيَ لِرَسُولِهِ وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فِي أَرْضِهِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ أَلَمْ يَكُنْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْ آبَائِكَ الْمَاضِينَ ۷ رَضِيَ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِرَسُولِهِ وَ الْأَيْمَةَ بَعْدَهُ ۷ فَقَالَ بَلَى فَقُلْتُ فَلِمَ سَمِّيَ أَبُوكَ ۷ مِنْ بَيْنِهِمُ الرَّضَا قَالَ لِأَنَّهُ رَضِيَ بِهِ الْمُخَالِفُونَ مِنْ أَعْدَائِهِ كَمَا رَضِيَ بِهِ الْمُؤَافِقُونَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لِأَحَدٍ مِنْ آبَائِهِ ۷ فَلِذَلِكَ سَمِّيَ مِنْ بَيْنِهِمُ الرَّضَا ۷». همان، ح ۵.

۲. صدوق، *عیون أخبار الرضا* ۷، ج ۱، ص ۱۲۶ و ۱۶۷.

بوده است.

او داستان شهادت امام رضا<sup>7</sup> را با حرکت مأمون به سمت بغداد همراه کرده، عنوان می‌دارد که سرانجام مأمون به دلیل شورش‌های متعدد شاهزادگان عباسی مجبور به گرفتن تصمیم سختی شد و آن حرکت به سمت بغداد و بازگرداندن پایتخت به آن شهر بود. در طول همین سفر، دو عامل اختلاف و شورش، یعنی فضل بن سهل و امام رضا<sup>7</sup> از دنیا رفتند. فضل در سرخس کشته شد و امام رضا<sup>7</sup> هم در طوس بر اثر بیماری فوت نمود. نویسنده به مشکوک بودن این دو فوت که هر دو مهم‌ترین بهانه شاهزادگان شورشی در سرزمین‌های تحت تسلط عباسیان بوده، اشاره‌ای نکرده و آن را به صورت امری عادی تلقی نموده است. البته در ادامه اشاره کوتاهی به دیدگاه شیعیان نسبت به فوت امام رضا<sup>7</sup> کرده و عنوان داشته که از نظر آنان امام رضا<sup>7</sup> با زهر مسموم شده‌اند؛ زهری که توسط علی بن هشام در اناری داخل شده یا به وسیله یکی از درباریان در آب انار ریخته شده و به دست خود مأمون به آن حضرت خورانده شده است.

بیان مؤلف به هیچ عنوان مؤید این نقل نیست؛ به خصوص که در ادامه اشاره می‌کند، طبری سخنی در این مورد عنوان نداشته است. تأکید نویسنده بر عدم نقل طبری می‌تواند شاهی بر اعتماد فراوان نویسنده بر منابع غیرشیعی باشد. در ادامه اشاره می‌کند که خلیفه در مرگ امام رضا<sup>7</sup> سوگواری کرده و بعد از خواندن آخرین نمازش، ایشان را نزدیک قبر هارون الرشید دفن نموده است.

حرکت مأمون در سوگواری امام رضا<sup>7</sup> نتوانست بر دیدگاه علویان مبنی بر قتل آن حضرت توسط دستگاه حاکمه تأثیر بگذارد. این نکته از مکاتبات میان مأمون و برخی خاندان امام<sup>7</sup> کاملاً آشکار است. عبدالله بن موسی در پاسخ به درخواست مأمون برای پذیرفتن ولایتعهدی‌اش، به صراحت، او را به قتل امام رضا<sup>7</sup> متهم می‌کند و می‌گوید: «آیا به چه چیز می‌خواهی مرا گول بزنی؟! بدان کاری که با ابوالحسن، علی بن موسی انجام دادی و او را با انگور مسموم به قتل

رساندی؟! به خدا سوگند اینکه من حاضر نیستم به نزد تو بیایم، به سبب ترس من از مرگ نیست...»<sup>۱</sup>. مؤلف تأثیر قبر امام رضا<sup>۷</sup> را در منطقه به همین میزان مطرح می‌کند که بعدها نام طوس از یادها رفت و نام مشهد به احترام آن حضرت بر این شهر گذاشته شد، اما اینکه بعدها این جایگاه چه تأثیری بر جذب و گسترش تشیع در منطقه و حتی کل ایران گذاشت، اشاره‌ای نمی‌کند. او همچنین نسبت به معجزاتی که از قبر آن حضرت نقل شده اشاره کوتاهی می‌نماید و با این جمله این مدخل را به پایان می‌برد.

۴. منابع: منابع استفاده شده در این مدخل بدین صورت در پایان مدخل ذکر گردیده است: طبری، *مروج الذهب*، مسعودی، یعقوبی، ابن اثیر، ابن خلکان، صفدی، جهشیاری، *میراث الزمان* ابن جوزی، *نجوم ابوالمحاسن*، *روضات الصفای* میرخواند، بلعمی. منابع شیعیان: *فرق الشیعه* نوبختی و *مقاتل الطالبین*. برای مطالعه بیشتر کتاب *عیون أخبار الرضا*<sup>۷</sup> ابن بابویه قمی و *الارشاد* شیخ مفید قابل مراجعه است.

همچنان که مشاهده می‌شود، در این شیوه از نگارش منابع، نام برخی از کتاب‌ها ذکر گردیده و بیشتر به نام نویسنده اکتفا شده است. این مسئله ممکن است زمینه اشتباه خوانندگان را پدید آورد؛ چنان که برای مترجم محترم کتاب *تصویر امامان شیعه در دایرةالم عارف اسلام* اتفاق افتاده است؛ زیرا او برای رفع نقیصه این مدخل در بخش منابع، اقدام به نگارش نام کتاب‌هایی نموده که نویسنده ذکر نکرده است. همین مسئله سبب شده تا ایشان به اشتباه، کتاب *مقاتل الطالبین* را به ابن شهر آشوب نسبت دهد.<sup>۲</sup> در حالی که این کتاب متعلق به ابوالفرج اصفهانی است و برای ابن شهر آشوب چنین کتابی ذکر نگردیده است.<sup>۳</sup>

۱. اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ص ۶۲۸.

۲. تقی زاده داوری، *تصویر امامان شیعه در دایرةالم عارف اسلام*، ص ۳۴۸.

۳. عبدالحمید، *معجم مؤرخین الشیعة الامامیة - الزیدیة - الإسلام اعلییة*، ج ۲، ص ۲۶۷.

در جداسازی نویسندگان شیعی از غیرشیعی نیز اشکالات چندی رخ نموده است؛ زیرا او کسانی چون یعقوبی و مسعودی را داخل در نویسندگان غیرشیعی قرار داده است، در حالی که یعقوبی و مسعودی شیعه بوده‌اند<sup>۱</sup> و ابوالفرج اصفهانی هم که با کتاب *مقاتل الطالبیین* در بخش شیعیان آورده شده، شیعه دوازده‌امامی نبوده، بلکه پدرش سنی شافعی و خود او زیدی‌مذهب بوده است<sup>۲</sup>.

#### نتیجه

۱. مدخل «علی‌الرضا» در *دائرة‌المعارف اسلام*، کاستی‌های بسیاری دارد که ناشی از عدم توجه نویسنده به منابع شیعی و اعتماد بیش از حد به منابع اهل سنت است. او با نادیده گرفتن جایگاه امام رضا<sup>۷</sup> در میان شیعیان، بُعد مهمی از ابعاد زندگی آن حضرت را رها کرده و با اشاره نکردن به آن، ابهامات بسیاری را در نقل فعالیت‌های آن حضرت ایجاد نموده است.

۲. *دائرة‌المعارف اسلام* نمی‌تواند به میزانی که از آن انتظار می‌رود، پاسخگوی نیاز اسلام‌شناسانی باشد که علاقه‌مندند تا دربارهٔ فرق مختلف اسلامی از جمله شیعه اثنی‌عشری تحقیق نمایند؛ زیرا عدم تسلط برخی از نویسندگان این *دائرة‌المعارف* بر منابع شیعی و کمی تحقیقات در مورد شیعیان دوازده‌امامی، به عدم معرفی کامل و گاهی ارائه برداشتی نادرست از موضوع مورد بحث انجامیده است، از این‌رو تلاش نخبگان علمی در این خصوص و افزایش همکاری‌ها در زمینهٔ مدخل‌های تخصصی آن، موجبات رفع این مشکل را فراهم خواهد ساخت.

۳. نیاز به برپایی همایش‌های بین‌المللی در خصوص طرح مبانی نظری و اندیشه‌ای شیعه در کشورهای مختلف و تقویت امر ترجمه منابع شیعی به زبان‌های زندهٔ دنیا در راستای شناسایی مناسب شیعه دوازده‌امامی به مخاطبان

۱. همان، ج ۱، ص ۸۵ و ۸۸.

۲. *دائرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۶، ص ۱۳۲.

غیرمسلمان از جمله ضرورت‌هایی است که می‌تواند علاوه بر افزایش میزان شناخت این مذهب در میان این دسته از مخاطبان، به اصلاح مدخل‌های مرتبط با تشیع کمک کرده، در معرفی کامل و درست این مذهب گامی مؤثر محسوب گردد.

### منابع

۱. اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، قم، منشورات رضی، ۱۳۷۹ش.
۲. اشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
۳. اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، بیروت، دارالمعرفه، بی‌تا.
۴. تقی‌زاده داوری، محمود، *تصویر امامان شیعه در دایرة‌المعارف اسلام*، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۵ش.
۵. *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز ایزة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۶. شبرای، عبدالله بن محمد، *الانحاف بحب الاشراف*، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۴۲۳ق.
۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *عیون أخبار الرضا<sup>7</sup>*، قم، شریف رضی، ۱۳۷۸ش.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام السوری باعلام الهدی*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ق.
۹. طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، قم، منشورات رضی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. \_\_\_\_\_، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال* (معروف به *رجال الکشی*)، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش.
۱۲. عاملی، جعفر مرتضی، *الحیة السیاسیة للإمام الرضا<sup>7</sup>*، قم، جامعه مدرسین

- حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
۱۳. عباسی، مهرداد - آقایی، سیدعلی، «امامان شیعه در ایرة الماراف اسلام»، کتاب ماه دین، ش ۷۴ و ۷۵، ۱۳۸۲ش.
۱۴. عبد الحمید، صائب، معجم مؤرخى الشریعة الإمامیة - الزیدیة - الإسماعیلیة، قم، مؤسسه ایرة الماراف فقه اسلامى، ۱۴۲۴ق.
۱۵. عجمی، ابراهیم بن محمد، نهائة السؤل فى رواة السننة الاصول، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۳ق.
۱۶. عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۷ق.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۸. المزى، یوسف، تهذیب الکمال فى اسماء الرجال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۹. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیة للإمام علی بن ابی طالب<sup>7</sup>، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۹ق.
۲۰. \_\_\_\_\_، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹ق.
۲۱. \_\_\_\_\_، مروج الذهب و معادن الجواهر، قم، شریف رضی، ۱۳۸۰ش.
۲۲. مطبقانی، مازن بن صلاح، «فهرست آثار برنارد لوئیس» ترجمه رسول جعفریان، آئینه پژوهش، ش ۵۲، ۱۳۷۷ش.
۲۳. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت: لاهیات التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۴. معینی، محمدجواد - ترابی، احمد، امام علی بن موسی الرضا<sup>7</sup> منادی توحید و امامت، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳ش.
۲۵. B.Lewis, ALI AL RIDA, Encyclopaedia of Islam, p.۳۹۹.